

فصلنامه حکمت کریمان

شماره ۵، پاییز ۱۴۰۲

صص ۲۰-۶۱

تبیین ادله اثبات ولادت و حیات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با روش استقرایی شهید صدر رحمته الله

مرتضی عزیزی^۱

چکیده

متکلمین شیعه از دیرباز به استدلال عقلی و استدلال روایی و ادله تاریخی برای اثبات وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تمسک می‌جستند. از آنجاکه طبق اعتقاد شیعه امام حی در هر عصری باید وجود داشته باشد و از سوی دیگر مدعیان دروغین مهدویت در جامعه رو به افزایش است اثبات ولادت و حیات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با روش‌های جدید و همه‌فهم ضرورت بیشتری می‌یابد. شهید صدر با استفاده از حساب احتمالات استدلال استقرایی را یقین‌زا نموده و در استدلال کلامی و با استفاده از استقرا مبادرت به اثبات ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و اثبات طول عمر ایشان نموده است. در این روش استقرا با کسب قرائن بیرونی مرحله به مرحله به یقین نزدیک می‌شود تا جایی که یقین موضوعی به تولد و طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را به وجود می‌آورد. این تحقیق برای اثبات ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و حیات ایشان با روش توصیفی - تحلیلی شکل گرفته است.

واژه‌های کلیدی: ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، حیات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، استقرا، توالد ذاتی.

۱. دانش‌پژوه سطح ۴ کلام اسلامی مجتمع آموزش عالی حوزوی قاسم بن الحسن رحمته الله، دانشجوی دکتری

مقدمه

حقیقت امامت و ضرورت وجود امام حی در هر عصری از ارکان اعتقادی مذهب شیعه جعفری است. طبق روایات متعدد امام در هر عصر باید موجود و حی باشد. از این رو متکلمین شیعی برای حفظ کیان شیعه باید بتوانند ادله متقنی برای اثبات ولادت و طول عمر امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَرَجُّعَهُ اقامه نمایند. از دیرباز متکلمان به روش های گوناگونی به این مهم قیام نموده اند. خواجه طوسی در کتاب تجرید الاعتقاد ابتدا برای امامت عامه و لزوم وجود امام به قاعده لطف تمسک نموده و بعد با روش عقلی مرکب و دلیل نقلی محض، امامت خاص را برای حضرت علی عَلِيٍّ و سایر ائمه اثبات نموده است. ایشان ابتدا عصمت را عقلا شرط امامت می داند سپس با فحوص بیرونی به این نتیجه می رسد که این شرط فقط در علی ابن ابیطالب دیده شده است (طوسی، ۱۳۱۱: ۱۸۲).

امروزه با توجه به مدعیان دروغین مهدویت نیاز به اثبات ولادت امام زمان ضرورت بیشتری دارد. روش های استدلال جدید و تازه می تواند ذهن افراد مختلف را اقناع نموده و در استحکام این اعتقاد در قلب مؤمنین مؤثر باشند. با این رویکرد روش استقرایی شهید صدر رَحِمَهُ اللَّهُ می تواند در این جایگاه راهگشا در یقین افزایشی استدلالات عقلی بوده و راه را بر مدعیان دروغین بسته و اندیشه مهدویت شخصی را استحکام بیشتری ببخشد. زیرا با اثبات تولد امام زمان در نیمه شعبان سال ۲۵۵ قمری و اثبات طول حیات ایشان تا زمان حاضر دیگری جایی برای امامت مدعیان دیگر باقی نمی ماند زیرا با وجود امامی حی و زنده نوبت به دیگری مدعیانی که خود نبودند و بعد به دنیا آمده اند باقی نمی ماند. پیش از این تحقیق کتب زیادی مانند الغیبه شیخ طوسی و شرح تجرید خواجه طوسی و اکمال الدین ابن بابویه و سایر کتب کلامی درصدد بیان ادله عقلی یا نقلی برای مهدویت بوده اند ولی استفاده از روش استقرایی برای اثبات ولادت امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَرَجُّعَهُ برای اولین بار در کتاب بحث حول المهدی شهید صدر مطرح گردیده که برای اولین بار توسط این مقاله تبیین دقیق از آن بیان گردیده است.

ولادت در لغت به معنای این است که مادر فرزند را به دنیا بیاورد و در لسان العرب «وضع الوالده ولدها» تعریف شده است (ابن منظور، ۱۳۷۵: ۴۲۷/۱۵).

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف آخرین امام شیعه اثنی عشری است که طبق مبانی شیعه فرزند امام عسکری است و متولد سال ۲۵۵ هجری قمری است و خداوند عمر ایشان را طولانی نموده است و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و عالم را پر از عدل و داد خواهد نمود. ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف نظریه خاص شیعه است و برخی از اهل سنت است که بر اساس آن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف و موعود جهانی متولد شده است و امروز به طور ناشناس زندگی می نماید و در روز ظهور قیام خود را شروع خواهد کرد.

استقراء در لغت به معنای جستجوی قریه به قریه است (شیرازی، ۱۳۹۶: ۲۰) و در اصطلاح منطقی رسیدن به حکم کلی و سیر از جزئی و دیدن موارد و مصادیق متعدد برای وصول به حکم کلی است (ابراهیم مصطفی، ۱۳۶۸: ۷۲۲). ارسطو می گوید: استقرا نوع خاصی از جست وجو و پژوهش است که در آن از جزئی به کلی سیر می شود. ادله جمع دلیل است و در این تحقیق به معنای استدلال است. بیهقی استدلال را این گونه تعریف می کند: استدلال به معنای دلیل آوردن و گواه آوردن و متمسک شدن، معنا شده است (بیهقی، ۱۳۶۶: ۵/۲) استدلال استقرائی نوعی از استدلال و مبنای روش علمی که در آن از تعدادی مشاهده جزئی به نتیجه ای کلی می رسند. استدلال استقرائی استدلالی است که از استقراء در صغری خود بهره می برد و همچنین روش به معنای طریقه و راه و سبک و شیوه انجام کاری است. (دهخدا، ۱۳۸۵: ۴۰)

۱. بیان یقین افزایی استقرا در روش توالد ذاتی شهید صدر علیه السلام

بیان تفصیلات روش استقرایی شهید صدر در گنجایش این نوشتار نیست و هرچند توضیحاتی گذشت ولی محقق برای فهم دقیق باید به کتاب های شهید صدر علیه السلام مراجعه نماید (صدر، ۱۴۱۰: ۱۴۲) و این بحث جز مبادی تصدیقی این مقاله است اما خلاصه

نظریه ایشان این گونه می باشد. استقرا در نگاه منطقیون و فلاسفه استدلالی غیر یقینی است که با نظر به جزئیات سعی دارد حکم کلی دهد و چون استدلال یقینی در منطق ارسطویی قیاس است و استقرا تام ممکن نیست و استقرا ناقص به خاطر عدم مشاهده تمام موارد قابلیت تعمیم به مواردی که در آینده به وجود می آیند را ندارد نمی تواند یقین افزا باشد. از این مشکل به مشکله استقرا تعبیر شده است.

دانشمندان و فلاسفه برای حل این مشکل نظریات متعددی را بیان کرده اند که از جمله این نظریات نظریه شهید صدر علیه السلام می باشد. ایشان با استفاده از حساب احتمالات و تکرار در آزمایش با توجه به نتیجه آزمایش هایی که در اثر تجربه های متعدد گرفته می شود استقرا را پله پله به یقین افزایشی نزدیک می نماید و از سوی دیگر یقین موضوعی را که یقینی غیر از یقین روان شناختی و یقین منطقی ارسطویی است را معتبر می داند. با این فرآیند یقین جدیدی به نام یقین موضوعی زائیده می شود که در نزد عقلا و عرف معتبر است و هرروز به صدها مصداق از آن عمل می شود؛ مانند یقینی که در متواترات وجود دارد. تجربه در نگاه منطقیون و مجربات حاوی این نوع از یقین بوده است که از سابق جزء مواد برهان نزد منطقیون بوده و در تولید علم نقش به سزایی داشته است.

توالد در لغت به معنای متولد شدن است ولی در اصطلاح روش شهید صدر است که با استفاده از احتمالات استقرا را به کشف علت می رساند و احتمال اینکه الف علت حادثه ب باشد را بسیار زیاد می کند تا جایی که کثرت آزمایش انسان را به یک یقین عرفی موجه می رساند که شهید صدر آن را یقین موضوعی می نامد. شهید صدر در توضیح مسئله می گوید: به طور مثال اگر ما بخواهیم بدانیم آیا گرمای ۱۰۰ درجه (الف) علت حادثه بخار شدن آب (ب) هست یا نه حادثه دیگری (ج) علت است مسئله را این گونه بررسی می کنیم: ابتدا فرض می کنیم هیچ دلیل درست قبلی برای اعتقاد به نفی رابطه علیت بین الف و ب به مفهوم عقلی آن وجود ندارد.

همچنین فرض می‌کنیم اعتقاد به استحاله تصادف مطلق نیز دارای مبنای درستی بوده و علم به علیت عدمی به مفهوم عقلی بین عدم علت و معلول داریم و به خاطر داریم قضیه استقرایی که می‌خواهیم روش کلی دلیل استقرایی را در آن به کار ببریم این قضیه است که به دنبال هر الف ب می‌آید. با توجه به دیدگاهی که در این راه وجود دارد و دلیل استقرایی می‌تواند قضایا را به سه صورت بیان کند که این سه صورت عبارت‌اند از:

۱- به صورت تعمیم ای که می‌گوید به دنبال هر الف، ب می‌آید

۲ - الف علت به مفهوم تجربی برای ب هست و ما از این‌گونه علیت به قانون علی تعبیر می‌کنیم.

۳ - الف، علت به مفهوم عقلی برای ب هست و ما از این‌گونه علیت به رابطه علی تعبیر می‌کنیم. این علیت احتمالی است چون در این دیدگاه فرض کردیم که هیچ دلیل درست پیشینی برای اعتقاد به نفی رابطه علیت به مفهوم عقلی میان الف و ب وجود ندارد و هر چیزی که دلیل درستی برای رد آن وجود نداشته باشد محتمل هست.

بیان اول و دوم هر دو حاکی از یک چیز هستند چون علیت به مفهوم تجربی چیزی جز هم‌زمانی نیست لذا این سه را می‌توان دو قضیه تعمیم یافته و یک رابطه علی دانست که دومی (رابطه علی) شامل اولین (قضیه تعمیم یافته) هم هست. در تفسیر ما سمت و سوی دلیل استقرایی اثبات رابطه علیت میان الف و ب هست و تعمیم را از طریق این رابطه به صورتی که آن را شرح خواهیم داد، ثابت می‌کنیم. ما در به کار بردن این روش کلی استدلال استقرایی به علم اجمالی ای نیاز داریم که مبنایی برای افزایش احتمال علیت به صورتی که پیش از این به آن اشاره کردیم باشد و از آنجاکه در این دیدگاه فرض کردیم تصادف مطلق محال است پس ب علتی دارد که به واسطه رابطه علیت با آن در ارتباط است چون اگر علتی نداشته باشد وجودش به صورت تصادف مطلق می‌شود درحالی که ما قبلاً تصادف مطلق را محال فرض کردیم (صدر، ۱۳۹۲: ۳۲۲).

اگر علتی که ب به واسطه رابطه علیت با آن در ارتباط است را الف یا ج فرض کنیم بدین معناست که علت ب فقط یکی از این دو تا هست حال اگر آزمایشی که در آن الف به وجود می‌آید را انجام دهیم تا چیزی که مقارن و هم‌زمان با آن را مشاهده کنیم و ببینیم که ب همان زمان به وجود می‌آید این هم‌زمانی ۲ حالت دارد:

۱- یا حالتی است که در آن به عدم وجود ج در شرایطی که آزمایش را در آن انجام می‌دهیم یقین داریم

۲- یا حالتی است که وجود جیم در آن شرایط خوب برای ما معلوم نشده است و ما شک داریم که آیا جیم وجود دارد یا خیر؟

در حالت اول می‌توانیم علیت الف برای ب را استنباط کنیم و این استنباط ما یک استنباط یقینی و بر اساس دیدگاه فرض شده است در این راه است چون وقتی وجود ب بدون علت محال است و از چیزهایی که احتمال دارد علت ب باشد چیزی جز الف مقرون و هم‌زمان با آن نیست پس ضروری و واجب است که الف تنها علت ب باشد. ما در این استنباط نیاز به هیچ‌گونه علم اجمالی یا افزایش تدریجی احتمال نداریم چون دلیل علیت در اینجا یک دلیل استنباطی محض بوده و استقرائی نیست.

اما در حالت دوم به رقم هم‌زمانی یکی با دیگری علیت الف برای ب محتمل است چون این هم‌زمانی همان‌گونه که می‌تواند بر اساس وجود رابطه علیت بین این دو تفسیر شود می‌تواند به صورت یک تصادف نسبی نیز تعبیر شود و می‌توان این‌گونه فرض کرد که ب نتیجه وجود ج در آن لحظه است؛ بنابراین ما برای پدیده هم‌زمانی میانه الف و ب در آزمایشی که انجام داده‌ایم دو تفسیر می‌توانیم ارائه دهیم یکی علیت الف برای ب و دیگری تصادفی بودن هم‌زمانی آن الف و ب.

اگر آزمایش را تکرار کنیم و آزمایش دوم هم موفقیت‌آمیز باشد در آن نیز الف با ب مقترن و هم‌زمان باشد باز هم در مقابل خودمان دو تفسیر بالا را مشاهده می‌کنیم چون تصادف نسبی همان‌طور که در آزمایش اول محتمل است در آزمایش دوم نیز محتمل

است در این حالت علم اجمالی برای افزایش احتمال علیت الف برای ب طبق نظریه احتمال داخل می شود یعنی از ۲ آزمایش موفق به یک علم اجمالی به مجموعه اطراف آن شامل ۴ عضو است دست می یابیم که این ۴ عضو در حقیقت ۴ حالت احتمالی ذیل وجود دارد:

۱- ج در هیچ کدام از ۲ آزمایش وجود ندارد. ۲- ج فقط در آزمایش اول وجود دارد. ۳- ج فقط در آزمایش دوم وجود دارد. ۴- ج در هر دو آزمایش وجود دارد.
این ۴ حالت یک مجموعه کامل را تشکیل می دهند و از این مجموعه اعضا علم اجمالی پدید می آید ما هر عضو این مجموعه علم جمالی را که شامل همه حالات ج است را با n_i و مجموعه اعضای این علم را که با p_{2n_i} نشان می دهیم؛ و خود این علم اجمالی را با P_2 نشان می دهیم.

اگر هیچ دلیل درستی برای بیشتر شدن احتمال وجود نسبت به عدم آن یا برعکس وجود نداشته باشد، آنگاه مقداری یقین بر چهار عضو این علم به صورت مساوی تقسیم می شود. با چهار حالت احتمال بالا درمی یابیم که ۳ حالت اول از این ۴ چهار حالت مستلزم علیت الف بر ب است چون به موجب این سه حالت اقلاد در یک آزمایش ج وجود ندارد. لذا تفسیر وجود ب در دو آزمایش جز بر اساس فرض علیت الف بر ب امکان ندارد چرا که در این دیدگاه تصادف مطلق را رد کرده ایم.

ولی در حالت چهارم در مقابل علیت الف بر ب خنثی و بی طرف است و با این علیت تعارض ندارد و این بدین معناست که ۳ مقدار از مقادیر احتمال ۴ گانه که در قالب p_2 نمودار می شوند صلاحیت علیت الف بر ب را داراست و نصف مقدار احتمال چهارم هم به عنوان یک حالت بی طرف و خنثی این گونه است و لذا احتمال علیت الف بر ب بعد از دو آزمایش موفق برابر است با

$$\frac{3 \times \frac{1}{2}}{4} = \frac{7}{8} = .875$$

توضیح محاسبه به این شکل است که: ابتدا عملیات $3 \times 1/2$ انجام می شود
برای این ضرب مشترک گرفته می شود.

$$\frac{3}{1} \times \frac{1}{2} = \frac{3}{2}$$

مشترک بین دو کسر گرفته می شود. چون دو کسر در واقع این گونه است

$$\frac{7}{2} = \frac{6+1}{2}$$

پس محاسبه این گونه می شود که نسبت مخرج مشترک با مخرج هر کسر

ضرب در صورت می شود کرد که حاصل آن تقسیم به $\frac{7}{2}$ بعد از این مرحله به سراغ مخرج

اصلی عبارت اول که عدد ۴ است باید رفت و آن را تقسیم بر چهار کرد
در تقسیم کسر $7/2$ بر کسر $4/1$ عدد ۷ ضرب در ۱ می شود و در صورت جای
می گیرد و عدد ۲ در ۴ ضرب شده و در مخرج قرار می گیرد (دور در دور و نزدیک در
نزدیک) که حاصل تقسیم این مقدار می شود.

$$\frac{7}{8} = .875$$

و این مقدار پس از سه آزمایش موفق افزایش می یابد و برابر عدد

$$\frac{7 \times 1/2}{8} = \frac{15}{16} = .9375$$

به همان شکل که در محاسبه قبلی محاسبه انجام شد در این مسئله هم به همان
شکل محاسبه انجام می شود و عدد $937/5$ به دست می آید. بدین گونه هرچه تعداد
آزمایش افزایش می یابد احتمال علیت الف برای ب زیادتر می شود و بدین گونه افزایش
به دنبال افزایش تمام حالات ممکن بعد از آزمایش ها موفقیت آمیز است و از این به علم
اجمالی بعدی تعبیر می کنیم چون نقش آن در افزایش احتمال علیت بعد از استقرا ظاهر

می‌شود. (صدر، ۱۳۸۲: ۴۳۷) پس از این مرحله شهید صدر با استفاده قاعده ضرب یا حکومت که در احتمال به آن احتمال‌های شرطی می‌گویند نشان می‌دهد که هر آزمایش نسبت به آزمایش قبلی خود به خاطر تقویت علم اجمالی احتمال بالاتری را برای علیت الف برای ب نشان می‌دهد. تا جایی که این احتمال بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود تا به سمت ۱ میل می‌کند.

وقتی به ۱ رسیدن ما تبدیل به یقین می‌گردد و این معنایش این است که احتمال علیت الف برای ب مساوی است با

$$\frac{100}{100} = 1$$

این بود نظریه شهید صدر که به اختصار نقل شد ایشان برای اینکه استقلال یقین افزا شود دو مرحله در پیش روی خود ترسیم کرده است مرحله اول که با بهره‌گیری از حساب احتمالات و دیدگاه‌های ابتکاری خود مبتنی بر علم اجمالی احتمال علیت الف بر ب را بالا می‌برد و با تکرارهای متعدد آن را به بالاترین حد خود می‌رساند که البته این مرحله ظن قوی ایجاد می‌کند نه یقین.

مرحله دوم که مرحله توالد ذاتی یقین است در این مرحله شهید در جهت تحقق یقین آزمایش گروه مشاهده‌کننده را بالا و بالا می‌برد تا درجه یقین برای او از تکرار و تصاعد احتمالات بیشتر و بیشتر شود و در نهایت فرد یقین کنند که الف علت ب است که این یقین، یقین موضوعی حاصل از تکرار آزمایش مکرر است.

کیفیت شکل‌گیری یقین ذاتی در مرحله تولد ذاتی بعد از به اوج رسیدن مقدار احتمالات شهید صدر نحوه شکل‌گیری این موضوع می‌فرماید حرکات تعداد زیادی از مقادیر احتمالی حول یک محور واحد جمع شود این محور به خاطر آن تجمع مقادیرهای مختلف احتمال بزرگی را به دست می‌آورد.

۲. بیان تئوریک نظریه شهید صدر علیه السلام در اثبات ولادت و حیات امام زمان علیه السلام

شهید علیه السلام در کتاب بحث حول المهدی در گفتار پنجم این گونه می نویسد: این اصل که مهدی رهبر موعود و منجی عالم بشریت است به صورت عام در احادیث نبوی، به صورت خاص در روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام آمده است. در این روایات مسئله به گونه ای مورد تأکید قرار گرفته که به جای هیچ گونه شکی باقی نمی گذارد. چهارصد حدیث فقط از طریق برادران اهل سنت شمارش شده که به ضمیمه روایات شیعه به بیش از شش هزار روایت می رسد؛ و چنین آمار بسیار بالایی است.

در مورد بسیاری از مسائل بدیهی اسلام که مسلمانان به آن معتقدند، این همه روایت وارد نشده است (عسقلانی، ۱۴۲۴: ۳۵۸/۶) اما تجسم این اندیشه در وجود امام دوازدهم علیه السلام دلایل اقناع کننده بسیاری دارد. این دلایل را می توان در دو دلیل یکی نقلی و دیگری علمی، خلاصه کرد: دلیل نقلی، وجود امام موعود را اثبات می کند و دلیل علمی، ثابت می کند که امام مهدی یک اسطوره و یک فرضیه نیست، بلکه حقیقتی است که وجود او در تاریخ لمس شده است.

۲-۱. دلیل نقلی

صدها روایت و حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده است که می گوید مهدی موعود دارای این خصوصیات است: از اهل بیت علیهم السلام است، از فرزندان فاطمه است، از نسل حسین و نهمین فرزند آن حضرت است. همچنین روایاتی وجود دارد که می گوید جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوازده نفر می باشند (صدوق، ۱۳۹۲، ۱۶۰) این روایات، مهدی موعود را در شخص امام دوازدهم، منحصر و متعین می کند و باینکه ائمه علیهم السلام برای حفظ آن حضرت از ترور و قتل سعی داشتند مسئله در سطح عمومی مطرح نشود، درعین حال روایات زیادی در این زمینه وارد شده است. البته زیادی روایت به تنهایی نمی تواند مقبولیت آن را برساند بلکه در اینجا قرینه و گواه خاصی وجود دارد که دلیل بر صحت این روایات است.

در حدیث شریف نبوی، سخن از امامان، جانشینان، امیران و سخن از دوازده تن آمده است. متن احادیث مختلف است؛ در بعضی دوازده امام و در بعضی دوازده خلیفه و در بعضی دیگر دوازده امیر، ذکر شده است. بعضی از مؤلفان، تعداد این احادیث را بیش از دویست و هفتاد، شمارش کرده اند که همگی از کتاب های معتبر شیعه و سنی از قبیل صحیح البخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی، سنن ابی داود، مسند احمد و المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری نقل شده است.

مساله ویژه و قرینه مهم این است که بخاری که از ناقلان این حدیث است خود از معاصران امام نهم و دهم و یازدهم بوده است «أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ؟»

این عبارت بسیار با معنی است و حائز اهمیت است و دارای وجوه بسیار مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد زیرا نشان می دهد که این روایت قبل از اینکه مفاد و مضمون آن در خارج، تحقق پیدا کند و قبل از اینکه اندیشه دوازده امامی وجود و ظهور یابد از زبان پیامبر به ثبت رسیده است و این می رساند که نقل این حدیث، انعکاس یک پدیده خارجی نبوده است؛ چراکه معمولاً احادیث ساختگی، به توجیه جریان های خارجی و وقوع یافته، می پردازد (بخاری ۱۳۹۱: ۴/۲۵).

پس ما می توانیم با توجه به اینکه این حدیث قبل از تحقق کامل و پیدایش امامان دوازده گانه، ثبت شده است، به این نتیجه برسیم این حدیث، توجیه کننده وضع موجود نیست بلکه حقیقتی است که از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از لسان نبی مکرم که جز از زبان وحی سخن نمی گوید، بازگو شده است. ابتدا فرموده است: جانشینان من دوازده تن می باشند (بخاری، ح ۲۶۴۰) و سپس دوازده امام از علی علیه السلام تا امام مهدی علیه السلام آمده اند (صدوق ۱۳۹۳: ۶۳/۲) تا این حدیث شریف معنا و تفسیر واقعی خود را بازیابد.

۴. پیامبر (ص) فرمودند: چگونه است حال شما وقتی که مسیح از آسمان بیاید و امام او و مقتدای او، امام شما باشد.

۲-۲. دلیل علمی^۱

دلیل علمی تجربه است، تجربه‌ای که مدت زمان هفتادسال گروهی از مردم با آن زندگی کردند؛ یعنی غیبت صغری که بایستی مختصری درباره این غیبت، توضیح دهیم:

غیبت صغری مرحله اول امامت حضرت مهدی علیه السلام بوده است. از ابتدا چنین مقدر بوده که آن حضرت پس از رسیدن به امامت می‌بایستی بلافاصله از دید عمومی پنهان شود و در ظاهر از آنچه در جامعه رخ می‌دهد فاصله بگیرد؛ اگرچه در واقع او از نزدیک همه وقایع را احساس و ادراک می‌کند؛ اما باید توجه داشت که اگر آن غیبت به یک باره رخ می‌داد ضربه سنگینی به پایگاه‌های مردمی و طرفداران امامت وارد می‌شد؛ زیرا مردم قبل از آن با امام خود ارتباط داشتند، در مشکلات به او رجوع می‌کردند و اگر ناگهان امام غایب می‌شد و امت احساس می‌کرد که دیگر دسترسی به رهبر فکری و معنوی خود ندارد ممکن بود همه چیز از دست برود و آن جمع به تفرقه دچار شود.

بنابراین لازم بود که برای این غیبت زمینه‌سازی شود تا مردم به تدریج با آن خو بگیرند و خود را بر اساس آن بسازند. با غیبت صغری در واقع این زمینه‌سازی صورت گرفت. در این زمان امام مهدی از دیده‌ها پنهان بود ولی ایشان از طریق نمایندگان، وکیلان و یاران مورد وثوق که به منزله حلقه اتصال ایشان با مردم معتقد به طریق امامیه، بودند با شیعیان خود ارتباط داشتند. در این مدت، چهار تن از پاک‌ترین و باتقواترین مؤمنان نیابت و جانشینی آن حضرت را بر عهده داشتند؛ بدین ترتیب:

۱- عثمان بن سعید عمری

۲- محمد بن عثمان بن سعید عمری

۳- ابوالقاسم حسین بن روح

۴- ابوالحسن علی بن محمد سمی

۱. منظور همان دلیل استقرایی است.

این چهار تن به ترتیب نیابت را بر عهده داشتند و هر یک وفات می کرد دیگری به دستور حضرت مهدی علیه السلام جانشین او می شد. نایب با شیعیان رابطه داشت، پرسش ها و مشکلاتشان را به امام می رساند و جواب ها را گاه شفاهی و بسیاری از اوقات مکتوب به آنان بازمی گرداند و با این روابط غیرمستقیم توده هایی که از دیدن امام محروم شده بودند آرامش می یافتند. آن ها می دیدند. که همه نامه ها و مکتوب هایی که از حضرت مهدی علیه السلام به دستشان می رسد با یک اسلوب و با یک سبک است و در طول این هفتادسال و نیابت این چهار تن، هیچ تغییری در آن دیده نشد.

سمری که آخرین نایب بود از پایان غیبت صغری و شرع غیبت کبری خبر داد (صدوق، ۱۳۹۱: ۵۱۶). در غیبت کبری دیگر فرد خاصی نیابت و وکالت از آن حضرت نداشت (پور سید آقایی، ۱۳۷۹: ۱۵۰). در غیبت صغری زمینه آماده شده بود که مردم با غیبت کبری خو بگیرند و به خود وحشت راه ندهند. از آن به بعد بود که مردم وظیفه داشتند به وکیلان و نایبان عمومی آن حضرت روی آورند یعنی مجتهدان که عادل و آگاه به امور دین و دنیا هستند.

از آنچه گفته شد شما می توانید موضوع را ارزیابی کنید و به روشنی بفهمید که حقیقتی بوده است خارجی که گروهی از مردم با آن زندگی کرده اند و سفیران آن حضرت در مدت هفتادسال واسطه میان او و مردم بوده اند و هیچ کس در هیچ زمینه ای خطایی از آنان ندیده و نشنیده است.

شما را به خدا سوگند آیا تصور می کنید امکان داشته باشد یک دروغ هفتادسال دوام بیاورد و چهار نفر با هماهنگی کامل و یک صدا، یک نقش را بازی کنند؟ آنان با رفتار صمیمانه خود چنان در مردم ایجاد اطمینان کرده بودند که همه به گفتار و کردار آنان ایمان داشتند (واردی، ۱۳۸۱: ۱). می شود این چهار تن به گونه ای نقش بازی کنند که هیچ کس به حقیقت پی نبرد درحالی که این افراد هیچ رابطه خاصی باهم نداشته اند تا بگوییم در این قضیه تباری کرده بودند.

از قدیم گفته‌اند: «طناب دروغ، کوتاه است.» منطق نیز حکم می‌کند امکان ندارد یک دروغ بتواند بدین شکل دوام بیاورد و در تمام این مدت و با همه بده و بستان‌ها و روابط مختلف موضوع کشف نگردد و همه به درستی آن ایمان داشته باشند. بدین سان درمی‌یابیم که پدیده غیبت صغری می‌تواند به عنوان یک آزموده علمی، دلیل بر واقعیت خارجی یک موضوع باشد و آن وجود، زندگی و سپس غیبت حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الیک است. آن حضرت پس از غیبت صغری، خود اعلام کرده است که در پرده غیبت کبری خواهد رفت و از نظرها پنهان خواهد گشت و هیچ‌کس او را نخواهد دید (صدر، ۱۳۸۹: ۴۸)

۳. بیان محاسباتی نظریه شهید صدر رحمه الله در اثبات ولادت و حیات امام زمان عجله الله تعالی فرجه الیک

شهید صدر رحمه الله به شکل مجمل راه حل را بیان کرد و ما در اینجا به شکل محاسباتی به اثبات دلیل ایشان مبادرت می‌کنیم و به تفصیل استدلال استقرایی ایشان را توضیح می‌دهیم. از چندراه به اثبات موضوع خواهیم پرداخت. ابتدا باید این را اثبات کرد که امام دوازدهم که فرزند امام عسکری هست به دنیا آمده است و در عالم خارج، تجسد یافته است. بعد وجود ایشان را تا پایان غیبت صغری ثابت کرد و سپس حضور او را تا زمان حاضر اثبات کرد.

به دو طریق می‌شود این دو مطلب را (۱- اثبات تولد امام ۲- اثبات وجود امام را تا زمان حاضر) اثبات کرد که طبق نظر شهید این دو راه در حقیقت یک‌راه هستند. راه اول راه استفاده از روایات که متواترند که هم ولادت را می‌تواند اثبات نماید و هم می‌تواند زنده ماندن امام را تا زمان حاضر را اثبات نماید.. شهید تواتر را حجت از این باب می‌داند که با تکرار ظن و بالا رفتن این ظن کم‌کم این ظن در اثر تکرار افرادی که همدیگر را نمی‌شناسند و عادتاً امکان همدست شدن برای دروغ گفتن را ندارند به یقین تبدیل می‌شود.

راه دوم که دلیل استقرائی است با توجه دادن به ظنون پراکنده می تواند اثبات وجود امام زمان را برای ما داشته باشد. این دلایل عبارت اند از

الف- توقیعاتی که امام برای افراد در دوران غیبت صغری یا پس از آن در غیبت کبری نوشته است همه بر سیاق واحدی اند و نمی شود این همه تصادف در کار باشد که افراد مختلف آن نامه ها را نوشته باشند.

ب- یا اینکه افرادی متعدد از نواب اربعه رفتاری خاص را با مردم داشته باشند و تصادفاً این ها به آرمانی اعتقاد بیابند و تصادفاً باهم درحالی که همدیگر را ندیده اند هماهنگ با این آرمان فعالیت های نیابتی خود را انجام دهند.

ج- مردم هم با اینکه آرمان مهدویت برای آنان هزینه هایی دارد مثل پرداخت وجوهات به امام حاضر و امکان کشته شدن و... به این آرمان معتقد باشند که هر چه تعداد مردم بیشتر شود احتمال بی دلیل بودن این اعتقاد و ساختگی بودن آن کمتر می شود چون یک فرد بی دلیل می تواند به چیزی اعتقاد بیابد ولی معتقد کردن فرد دیگر (فرد دوم) سخت تر می شود و معتقد کردن شخص سوم باز سخت تر است چون آن ها حتماً از او طلب دلیل می کنند تا قلبشان آرام به آن حقیقت گردد.

به نظر شهید صدر علیه السلام قضیه متواتر به استقرا برمی گردد. ایشان در الدروس فی علم الاصول در حلقه سوم نظر اهل منطق را در حجیت و اعتبار تواتر بیان می نماید و می فرماید در خبر متواتر تعداد بسیار بالایی از خبر وجود دارد که در حقیقت این تواتر دو چیز دارد:

۱- اقتران حادثه اول با حادثه دوم (مثلاً شایستگی الهی حضرت علی علیه السلام و بلند کردن دست حضرت مولا توسط حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و گفتن این مطلب که من کنت مولا فهذا علی مولا) که به مثابه صغری قضیه می باشد (کلینی ۱۳۸۵: ۱/۲۹۵).

۲- و کبری قضیه که این مطلب است که نمی شود حادثه اتفاقی مکرر اتفاق بیفتد (ان الاتفاقی لا یکون دائمیا بمعنی انه لا تکرر بهذا الدرجه).

این دو قضیه می‌خواهند این مطلب را ثابت کنند که کذب مخبر یعنی فرض کردن مصلحتی که او را برمی‌انگیزد که دروغ بگوید با مصلحت مخبر دوم که او هم اتفاقاً به خاطر همان مصلحت اخفا حقیقت کند و مصلحت سوم برای مخبر سوم و همین‌طور تا خبر متواتر شود نمی‌شود باهم اتفاقاً یکی باشند و همه این‌ها یک مصلحت باشد و این‌ها همه باهم برای رسیدن به آن مصلحت دروغ بگویند (صدر ۱۳۹۱، ۱۷۳). ایشان اشکالی به منطق قدیم ارسطویی می‌کند که این قضیه الاتفاقی لا یكون دائمیا خود قضیه تجربی است پس نمی‌تواند زیربنای حجیت و اثبات دلیلیت استقرا و تجربه باشد.

ایشان می‌فرماید که یقین حاصل در تواتر، یقین موضوعی است، یعنی از تکرار تجربه و اثبات علیت در نهاد آدمی متولد می‌شود. در تواتر در هر خبر دو مؤلفه وجود دارد که عبارت‌اند از: اقتران بدون تصادف + قرینه احتمالیه. به‌طور مثال در خبر اول قضیه متواتره، از یک طرف، احتمال مصلحت وجود دارد که مخبر را به سمت گفتن دروغ دعوت می‌کند و این یک قرینه احتمالیه و یک سوی احتمال است و از طرفی امکان و احتمال هست که حادثه اول، علت حادثه دوم باشد (در مثال ما یعنی شایستگی الهی حضرت مولا و اعلام ولایت حضرت مولا علی علیه السلام توسط نبی اکرم که یکی علت دیگری است که دستور الهی است)

از یک طرف یک احتمال وجود دارد و قرینه برای آن که مصلحت است که همه مردم یعنی شیعه و سنی در این راه داشته‌اند که با توجه به اینکه اهل سنت هم نقل کرده است احتمال به شدت تضعیف می‌شود و از سوی دیگر احتمال این است که شایستگی حضرت مولا علی علیه السلام باعث شده حضرت رسول از سمت خدا ولایت او را بیان نماید. با تکرار خبر احتمال وجود مصلحت برای کذب ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود و از سوی دیگر احتمال اینکه شایستگی حضرت علی علیه السلام علت انتخاب ایشان توسط پیامبر از ناحیه ذات اقدس ربوبی باشد قوی و قوی‌تر می‌گردد تا جایی که این احتمال به ۱۰۰ درصد برسد و احتمال باقی برای کذب به صفر برسد.

شهید در ادامه می‌گوید یقین تواتر را قرائن که تقویت‌کننده احتمال در نفس انسانی است موجب می‌گردد. در مثال سابق همین‌که اهل سنت که به ولایت حضرت مولا علی علیه السلام اعتقاد ندارد خبر را نقل می‌کند و اینکه افراد در نسل‌های مختلف و در ادوار مختلف قضیه را نقل کرده‌اند باعث یقین در قضیه می‌گردد. پس هر چه قرائن بیشتر و یا قوی‌تر باشد زودتر یقین ایجاد می‌کند و این سر این است که در تواتر عدد ثابتی برای مخبرین وجود ندارد و در هر جا تعداد متفاوت از پنج نفر تا هفت نفر تا دوازده نفر و چهارده نفر تا سیصد و سیزده نقل کرده‌اند همین است (محمدی، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

شهید مطهری هم در اثبات عقلانی تواتر با مثالی دیگر این مطلب را با مثال تواتر توضیح می‌دهد می‌فرماید: در حساب احتمالات همین جور است، وقتی که عمل زیاد شد یعنی وقتی که ترکیب زیاد شد احتمالات آن قدر زیاد می‌شود و احتمال اینکه روی تصادف به وجود آمده باشد آن قدر ضعیف می‌شود که عملاً هیچ کس نیست که یقین نداشته باشد، ولی اگر بگوید شاید تصادف باشد، از نظر فلسفی کسی نمی‌تواند شایدش را جواب بدهد اما خود همان گوینده هم یقین دارد که مطلب از این قرار نیست. من یک مثالی از یک جای دیگری ذکر کنم. از مواردی که شخص یقین دارد، مساله تواتر است. هیچ در تواتر دقت کرده‌اید؟ همیشه انسان در حرف یک نفر، در خبر یک نفر احتمال دروغ می‌دهد.

حالا یک وقت قرائن خاص بخواهد باشد کار نداریم. به طور عادی این طور است. احتمال خطا و اشتباه هم می‌دهد. اگر یک نفر آدم عادی بیاید بگوید که من شهری را در کجای اروپا رفتم دیدم که این جور و آن جور بود، چنین اسمی داشت، طبعاً احتمال اینکه دروغ بگوید یا اشتباه بکند هست. حالا اگر یک نفر دیگر درست مثل همان آدم نه موثق‌تر از او پیدا بشود، آن هم عین حرف او را بیاید نقل کند، احتمال خطا که در این به تنهایی بود در آن هم هست. یک نفر دیگر هم بیاید، در آن هم به تنهایی احتمال خطا هست. اگر صدها هزار نفر آدم بیایند خبر بدهند، در حرف هر یکی از این‌ها به تنهایی

احتمال دروغ و خطا هست. خوب، چه دلیلی دارد که در حرف همه این‌ها احتمال خطا یا دروغ نرود که بگوییم تمام این‌ها تبانی بر کذب کرده‌اند و حال آنکه ما همیشه یک سلسله اخباری را از دنیا به طور یقینی که هیچ شک در آن نداریم، فقط به نقل اقوال قبول می‌کنیم بدون آنکه او را دیده باشیم.

از مثال‌های معروفی که قدیم ذکر می‌کردند این بود که می‌گفتند مکه در دنیا وجود دارد. حاجی آن وقت کم بود ولی به حد تواتر بود. دیگر همین‌طور که آدم در وجود خورشیدی که خودش می‌بیند شک نمی‌کند، آدمی هم که به مکه نرفته است در اینکه مکه‌ای و کعبه‌ای الآن هم وجود دارد شک نمی‌کند. هیچ احتمال نمی‌دهد که شاید تمام این آدم‌هایی که مدام می‌روند می‌آیند می‌گویند، همه‌شان دروغ می‌گویند، بنا گذاشته‌اند دروغ بگویند. در گفته هرکسی به تنهایی احتمال دروغ می‌رود، در مجموع احتمال دروغ نمی‌رود شما هیچ برهان ریاضی یا فلسفی نمی‌توانید بر این مطلب اقامه کنید.

حالا فلاسفه یک برهان‌هایی اقامه کرده‌اند، ولی آن کسی که یقین دارد، در اینجا برهانی ندارد ولی یقین دارد. در اینجا هم که ایشان مثال زدند همین جور است. اگر کسی بیاید بگوید این گلستان سعدی را سعدی گفته در حالی که این سعدی یک آدم بی‌سواد مطلق بوده و اصلاً خودش این معانی و مفاهیم را هیچ درک نمی‌کرده، همین جوری نشسته و کاغذ را خط‌خطی کرده این را از آب درآورده، آدم نمی‌تواند یک برهانی نظیر برهان ریاضی فلسفی در رد این ادعا اقامه کند ولی احتمال هم نمی‌دهد، یقین دارد که چنین نیست.

ما هم غیر از یقین چیزی نمی‌خواهیم (مطهری ۱۳۶۸: ۱/۱۷۷). شهید صدر پس از بیان تواتر عواملی را که باعث می‌شوند تا یقین زودتر یا دیرتر حاصل شود را به دودسته عوامل موضوعی و ذاتی تقسیم می‌نماید؛ که از عوامل موضوعی به ۱- ثقه بودن شهود ۲- دوری شهود از هم درجه ۳- سطح آگاهی آن‌ها از قضیه و عوامل ذاتی ۱- قدرت ضبط

و حفظ ۲- پیش‌زمینه‌های ذهنی ۳- قدرت ذهن و... اشاره می‌نماید (صدر، ۱۳۹۱: ۱۳۹). همین قرائن را شهید صدر در بحث‌ها به‌عنوان عامل بالارفتن احتمال مطرح می‌کند. این عوامل همان علم اجمالی است که ایشان در تفسیر احتمالات با روش توالد موضوعی و ذاتی از علم اجمالی از آن استفاده می‌کند (صدر، ۱۳۹۱: ۴۸۷)

۳-۱. اثبات محاسباتی ولادت امام زمان علیه السلام با روش استقرایی شهید صدر

حال به اثبات مطلب اول که اثبات تولد و به وجود آمدن امام زمان علیه السلام است از طریق راه استقرایی ایشان می‌پردازیم. راه ما تواتر است. البته ما اینجا به تواتر بما هو تواتر استدلال نمی‌کنیم و دلیل ما حجیت خبر معصوم نیست بلکه ما از دلیل استقرایی بهره می‌بریم. دلیلی که با تراکم ظنون باعث ایجاد یقین موضوعی می‌گردد. روایات متواتر در منابع روایی را ما از کمال‌الدین و اتمام‌النعمه شیخ صدوق نقل می‌کنیم که در باب ذکر من شاهد القائم و راه و کلمه توسط شیخ صدوق جمع‌آوری شده است و منابع معتبر دیگر هم نقل شده است.

فقط در همین کتاب در ذکر افرادی که امام را دیده‌اند و آن را نقل کرده‌اند و با امام صحبت کرده‌اند مرحوم صدوق ۲۶ روایت نقل کرده است که برخی از این روایات را تعداد زیادی از افراد (۴۰ نفر) نقل کرده‌اند (صدوق، ۱۳۸۱، ۴۸۷). برخی از روایان جزو اصحاب اجماع‌اند برخی از روایات افرادی مثل خادمه امام یا حکیمه خاتون عمه امام عسگری هستند (مفید ۱۴۱۳، ص ۳۵۱، فصل فی ذکر أسماء من رأی المهدي) که در جلالت قدر آن‌ها اصحاب علم رجال در کتب خویش مطالب فوق‌العاده‌ای گفته‌اند مانند اینکه گفته‌اند برخی از این‌ها از وکلای ائمه هستند. همه این قرائن باعث بالارفتن احتمال صدق اخبار تولد امام زمان علیه السلام می‌گردد.

افرادی که موفق به زیارت امام زمان علیه السلام شدند عبارت‌اند از:

۱. محمد بن عثمان عمروی با چهل نفر

۲. ابوهارون
 ۳. یعقوب بن منقوش
 ۴. - عمرو اهوازی.
 ۵. حکیمه دختر امام جواد علیه السلام
 ۶. محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر
 ۷. ابونصر ظریف خادم
 ۸. ابوعلی بن مطهر
 ۹. عقید خادم و اسماعیل بن علی نوبختی
 ۱۰. نسیم، خادم امام عسکری علیه السلام
 ۱۱. اصحاب امام عسکری علیه السلام
 ۱۲. مردی از فارس
 ۱۳. ابو عمرو
 ۱۴. ابراهیم بن عبده نیشابوری و خادمش
 ۱۵. رشیق فرمانده مأموران معتمد
 ۱۶. کامل بن ابراهیم مدنی
 ۱۷. احمد بن اسحاق قمی
- منابع دیگر نیز تعداد این افراد را ذکر کرده اند (طوسی، ۱۳۹۳: ۲۷۱)
- برخی از این روایات را نقل می کنیم:

روایت اول:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلَوْنِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَثْمَانَ الْعَمْرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالُوا: عَرَضَ عَلَيْنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ نَحْنُ فِي مَنْزِلِهِ وَ كُنَّا أَرْبَعِينَ رَجُلًا فَقَالَ هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي

عَلَيْكُمْ أَطِيعُوهُ وَلَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فِي أَدْيَانِكُمْ فَتَهْلِكُوا أَمَا إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَمَا مَضَتْ إِلَّا أَيَّامٌ قَلِيلٌ حَتَّى مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب و محمد بن عثمان گویند ما چهل نفر در منزل امام حسن علیه السلام بودیم و او فرزندش را به ما عرضه کرد و فرمود: این امام شما پس از من و خلیفه من بر شماست، از او اطاعت کنید و پس از من در دین خود متفرق نشوید که هلاک خواهید شد، بدانید که بعد از این او را نخواهید دید، گویند: از حضورش بیرون آمدیم و پس از چند روزی قلیل امام حسن علیه السلام درگذشت.

رجالیون در وصف هر کدام از رجال این سند یعنی محمد ابن علی ماجیلویه^۱ و محمد ابن یحیی العطار و جعفر ابن محمد ابن مالک الفزاری^۲ این توثیق را به کار بردند: هوثقه الجلیل (خویی ۱۳۹۰ ج ۱۹ - الصفحة ۳۳) و درباره راوی حدیث یعنی محمد ابن عثمان عمری نیز توثیق «ثقه جلیل القدر احد نواب اربعه» به کار رفته است و امام عسکری در وصف او فرموده است «فانه ثقتی و کتابه کتابی». ایشان یکی از نواب اربعه امام زمان می باشد (طوسی، ۱۳۹۳: ۲۹۱)

این نمونه ای از این روایات است که در جلالت قدر روات کم نظیر است.

روایت دوم:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ قَالَ: اجْتَمَعْتُ أَنَا وَالشَّيْخَ أَبُو عَمْرٍو رَحِمَهُ اللَّهُ عِنْدَ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ فَعَمَّرَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا عَمْرٍو إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ وَمَا أَنَا بِشَاكٍ فِيمَا أُرِيدُ

۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الابواب (رجال طوسی) با توجه به عبارت رضی الله عنه شیخ صدوق به ثقه بودن ایشان حکم می شود.

۲. نجاشی تضعیف کرده و این به خاطر تضعیف ابن غضائری است با توجه به تضعیف او که غلو است و مورد اعتنا نیست شیخ طوسی توثیق کرده است.

أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهُ فَإِنَّ اعْتِقَادِي وَدِينِي أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ إِلَّا إِذَا كَانَ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ رُفِعَتِ الْحُجَّةُ وَأُغْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ فَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنْتُ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبْتُ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا فَأَوْلَيْكَ أَشْرَارٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُمْ الَّذِينَ تَقُومُ عَلَيْهِمُ الْقِيَامَةُ وَلِكِنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ أَزْدَادَ يَقِينًا وَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام سَأَلَ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُرِيَهُ كَيْفَ يُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ لِيُظَمِّنَ قَلْبِي. ثُمَّ قَالَ: سَلْ حَاجَتَكَ فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ رَأَيْتَ الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام؟ فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ وَرَقَبْتُهُ مِثْلَ ذَا وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ» (كليني، ۱۳۸۵: ۳۲۲/۱)

عبدالله بن جعفر حمیری می گوید: من با عثمان بن سعید عمروی سفیر امام زمان علیه السلام در خانه احمد بن اسحاق، وکیل امام بودیم. احمد بن اسحاق به من اشاره کرد تا از جانشین امام عسکری بپرسم، من به سفیر امام زمان عثمان بن سعید گفتم: می خواهم سؤالی مطرح کنم. سؤال من در اثر شک و تردید نیست، زیرا کیش و آئین من بر این است که زمین از حجت خالی نمی ماند، مگر چهل روز قبل از قیامت که در آن روز حجت خدا به آسمان پر می کشد. در آن روز راه توبه و بازگشت به ایمان مسدود می شود انسان که بعد از آن نه ایمان کسی پذیرفته شود که تا آن روز کافر بوده است، و نه کردار شایسته مردمان مورد قبول می افتد که پاداشی بر آن مترتب گردد.

مردمی که در آن چهل روز بر روی زمین باشند بدکاره های خلق خدا هستند و عالم هستی بر سر همانان خراب می شود. با این اعتقاد و یقین، دوست دارم بر یقین خود بیفزایم. همانا ابراهیم خلیل از خدا مسالت کرد تا به او نشان دهد که چگونه مردگان را زنده می کند؛ و خدا به او گفت: مگر این را باور نداری؟ ابراهیم گفت: چرا باور دارم؛ اما می خواهم اطمینان و آرامش دل بیابم. من نیز به شما که سفیر امام زمانی و ثوق کامل دارم...

عثمان بن سعید گفت: سؤال خود را مطرح کن و آنچه حاجت داری بپرس. من گفتم: «تو خودت جانشین امام حسن عسکری را دیده ای؟». گفت: آری به خدا. موقعی که او را دیدم گردن او تا این حد رشد کرده بود و به دست خود اشاره کرد.

احوال رجال سند به این گونه است

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: (نجاشی ۱۴۲۴: ۱۲۲)

نجاشی دربار او می نویسد:

محمد بن عبدالله بن جعفر بن الحسین بن جامع بن مالک الحمیری ابو جعفر

القمی، کان ثقة، وجهها، کاتب صاحب الامر علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العطار:

محمد بن یحیی ابو جعفر العطار القمی، شیخ اصحابنا فی زمانه، ثقة، عین، کثیر

الحديث

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ (نجاشی، ۱۴۲۴: ۲۳۷)

عبدالله بن جعفر بن الحسین بن مالک بن جامع الحمیری ابو العباس القمی. شیخ

القمیین و وجههم

احمد بن اسحاق القمی:

احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک بن الاحوص الاشعری، ابو علی القمی،

وکان وافد القمیین، وروی عن ابی جعفر الثانی و ابی الحسن علیهما السلام، وکان خاصة

ابی محمد علیه السلام

عثمان بن سعید العمری:

عثمان بن سعید العمری الزیات، و یقال له: السمان، یکنی ابا عمرو، جلیل القدر ثقة،

وکیله علیه السلام (نجاشی، ۱۴۲۴: ۲۰۱)

همان طور که در اثبات صانع مستدل شد روایات اثبات به این دلیل که از حکمت

خالق و نبی و نظم عالم خبر می دهد و هماهنگی آن را با هدف عالم کشف می کند در

حساب احتمالات و محاسبه احتمالی این احتمال مشروط است و در مقابل استدلال

عدم صحت وجود امام حاضر احتمال مستقل است.

حالا با توجه به روایات از راه دلیل استقرائی به محاسبه احتمال تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف

خواهیم پرداخت. احتمال اینکه با روایت اول اعتقاد به تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف پیدا شود رو

اگر ۱/۲ بدانیم که البته بیشتر از این است چون خبر عالی السند است ما باهم مقدار ۱/۲ که مساوی با ۰/۵. (نیم) است، محاسبه می‌کنیم.

احتمال اینکه این روایت باعث ایجاد اعتقاد به تولد امام زمان شده است:

$$\frac{50}{100} = 0.5$$

(P احتمال صدق احادیث ولادت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الکریم) = p) احتمال صدق حدیث اول (xp) احتمال صدق حدیث دوم (x) احتمال صدق حدیث سوم (p.....x) احتمال صدق آخرین حدیث (=)

(A) = P احتمال صدق حدیث اول است

(B) P احتمال صدق حدیث دوم است =

فرمول احتمال مشروط نتیجه را محاسبه می‌نماییم با استفاده از

$$P(A|B) = \frac{P(A \cap B)}{P(B)}$$

$$P(A \cap B) = \frac{P(A) \times P(B)}{P(B)} = \frac{\frac{1}{2} \times \frac{1}{2}}{\frac{1}{2}} = 0.5$$

این احتمال کم نمی‌شود بلکه با زیاد شدن تعداد احادیث بیشتر می‌شود درحالی‌که ما درجایی که اعتقاد به تولد امام زمان را بدون دلیل بدانیم احتمال کم و کم می‌شود.

اگر بخواهیم فرمول رو بنویسیم برای این مطلب که اعتقاد به تولد امام بدون هیچ دلیلی و تصادفی بین مردم رواج یافته و بی‌دلیل چنین اعتقادی به وجود آمده است و آن را ۱/۲ بدانیم درحالی‌که با توجه به اینکه این اعتقاد ۰.۵ نیست چون علی‌القاعده مردم نباید در آن زمان به چنین چیزی عقیده داشته باشند چون باعث خطر جانی برای مردم می‌شود ولی ما آن را با تسامح همان ۰.۵ بدانیم درحالی‌که این نیست فرمول محاسبه این می‌شود:

$$(B) = 1/2 \times 1/2 = 1/4 = 0.25 \quad P \times (A) P = (N) P$$

(P) تصادفی بودن احتمال ولادت امام زمان علیه السلام (P = عدم استناد به حدیث اول) (P × عدم استناد به حدیث دوم) = 0.25

و احتمال صدق احادیث بیشتر از احتمال کذب است $0.5 > 0.25$

با تکرار فرمول برای حدیث سوم و چهارم و... احتمال صدق بالا و بالا می‌رود تا جایی که به ۱ می‌رسد و احتمال مقابل به صفر تبدیل می‌گردد.

$$= \frac{100}{100} \quad 1 = \frac{100}{100}$$

طبق فرمول متمم باید مجموع احتمالات عدد یک شود

(احتمال تصادفی بودن اعتقاد به ولادت امام زمان و $P, A + \bar{P}, \bar{A} = 1$)

عدم استناد به روایات (P)

هر چه احتمال مستند بودن به این روایات صحیح بیشتر شود احتمال تصادفی بودن اعتقاد به امام زمان علیه السلام کم و کمتر می‌شود تا جایی که به خاطر تواتر این روایات احتمال عدم صدق این اعتقاد و کذب روایات به صفر می‌رسد و عملاً چنین امکانی از بین می‌رود.

۲-۳. اثبات محاسباتی طول عمر امام زمان علیه السلام تا زمان حاضر با روش استقرایی شهید

صدر

با همین روش ما به توقیعات حضرت می‌پردازیم با توجه به یکی بودن اسلوب این توقیعات و اینکه نمی‌شود این اسلوب تصادفی تکرار گردد احتمال اینکه همین فرد یعنی امام زمان علیه السلام این‌ها را نوشته و یک نفر این کار را انجام داده بالا و بالا می‌رود تا جایی که احتمال مقابل یعنی اینکه چندین نفر این کار را در طول تاریخ انجام دادند از بین می‌رود چون امکان وقوعی ندارد که چندین نفر بدون هیچ اشتباهی نامه‌هایی برای افراد مختلف در طول سالیان متمادی بنویسند و تصادفاً همه نامه‌ها شبیه هم شوند.

با این دلیل غیرازاینکه تولد امام تثبیت می شود طول عمر حضرت نیز ثابت می گردد چون ثابت می شود که همان کسی که اولین توقیع را نوشته دهمین و آخرین توقیع را هم همان فرد نوشته است پس باید زنده باشد و بتواند این توقیع آخر را هم بنویسد و با یک تیر دو نشان را زده می شود.

قبل از شروع بحث توضیحاتی درباره توقیعات خواهیم داد:

توقیع، به معنای حاشیه نویسی است و در اصطلاح به دستورها و نامه های خلفا و پادشاهان گفته می شود که به افراد مختلف می نوشتند. ولی در کتب علمای شیعی به نامه ها و فرمان هایی گفته می شود که در زمان غیبت از طرف امام مهدی علیه السلام به شیعیان خود می رسیده است و منظور ما از توقیعات همین است. در کتاب های معروف شیعه و امامیه، همچون: کمال الدین شیخ صدوق، غیبت شیخ طوسی، احتجاج طبرسی، بحارالانوار مجلسی و کتب دیگر، حدود هشتاد توقیع از ناحیه ی مقدّس امام زمان علیه السلام نقل شده است که برخی از آن ها خطاب به سفرا و نواب خاص است، برخی خطاب به علما و فقهای شیعه، برخی دیگر در پاسخ به سؤالات است و در برخی به تکذیب و لعن و نفرین کسانی پرداخته شده که به دروغ، ادّعیای باییت و سفارت از طرف آن حضرت داشته اند. در مجموع این توقیعات شریف خود گنجینه ای از معارف الهی است (صالحی، شماره ۸۲).

توقیعات به دو قسمت تقسیم می شوند توقیعات برای عصر غیبت صغری و توقیعات عصر غیبت کبری برخی این سوال را مطرح کرده اند که آیا همه توقیعات به خط امام هست یا نه؟ اینکه بسیاری از توقیعات ۸۰ گانه از امام هست و به دست خط خود امام هست جای هیچ تردیدی ندارد. پاسخ این است که نه می توان همه ی توقیعات را به خط حضرت دانست و نه می توان انکار کرد که بعضی از آن ها به خط خود امام علیه السلام بوده است. بعضی معتقدند که کاتب آن توقیعات، خود حضرت بوده است و حتی خط مبارکش بین خواص اصحاب و علمای وقت معروف بود و آن را به خوبی می شناختند و برای این ادّعا شواهدی نیز وجود دارد که ذکر می کنیم:

۱- اسحاق بن یعقوب می گوید: «مشکلاتی داشتم و نامه‌ای نوشتم و آن را به وسیله محمد بن عثمان برای حضرت مهدی علیه السلام فرستادم و جواب آن، با دست خط مبارک خود حضرت بود» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴/۵۳).

۲- از جناب شیخ صدوق علیه السلام چنین نقل کرده‌اند: «توقیعی که به خط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف برای پدرم صادر شده بود، اکنون نزد من موجود است» (جزائری، ۱۴۲۳: ۳/۲۴).

۳- شیخ ابو عمر عامری می گوید: «ابن ابی غانم قزوینی با جماعتی از شیعیان در موضوعی اختلاف و مشاجره کردند و برای رفع نزاع، نامه‌ای به ناحیه مقدسه نوشتند و جریان را به عرض حضرت رسانیدند. پس جواب نامه به دست خط مبارک امام صادر شد» (مجلسی، ۱۴۲۳: ۵۳/۱۷۸).

در مقابل، بنا بر قرائنی دیگر، توقیعات به خط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف نبوده است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۴- ابونصر هبة الله می گوید: توقیعات صاحب الامر به همان خطی که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام صادر می‌شد، به وسیله‌ی عثمان بن سعید و محمد بن عثمان برای شیعیان صادر می‌گشت. از عبدالله بن جعفر حمیری نقل شده است: «وقتی عثمان بن سعید وفات کرد، توقیعات صاحب الامر با همان خطی که قبلاً با ما مکاتبه می‌شد، صادر می‌شد»

با این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت که ممکن است برخی از توقیعات با خط مبارک خود امام صادر شده باشد و برخی دیگر با املا‌ی امام، اما به کتابت شخص دیگری صادر شده باشد و این هیچ بعدی ندارد و هیچ خللی بر صدور اصل توقیعات از سوی حضرت بقیة الله علیه السلام، وارد نمی‌سازد.

مفاد برخی توقیعات:

آن حضرت در نامه‌ای به علی بن محمد سمري، خبر از کسانی می‌دهد که مدعی دیدار و نیابت حضرت هستند و چنین می‌فرماید: سیأتی من شیعتی من یدعی المشاهدة

... به زودی کسانی از شیعیان من ادّعی مشاهده مرا می‌کنند. آگاه باشید که هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه‌ی آسمانی ادّعی رؤیت مرا کند، او دروغ‌گو و افترازننده است و هیچ حول و قوتی جز به خداوند بزرگ و اعلی وجود ندارد (صدوق، ۱۳۸۸: ۲۴۰/۲)

حضرت در توقیعی بعد از درگذشت عثمان بن سعید. نایب اوّل آن حضرت. چنین فرمود:

خداوند پسر او را حفظ کند. او در زمان پدرش مورد اعتماد ما بود، خداوند از او و پدرش خشنود باشد و روح پدرش را شاد کند. پسرش در نزد ما مانند اوست و در جای وی نشست است. آنچه از ما بگوید، گفته‌ی ماست و به فرمان ما عمل می‌کند (طاهری، ۱۳۹۴: ۲۴۲).

و یا از ابو عمر عمری نقل شده است که آن حضرت در توقیعی خطاب به شیعیان چنین فرمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم. پروردگار، شما را از فتنه‌ها نگاه دارد و به ما و شما روح یقین عطا فرماید و ما و شما را از سوء عاقبت بازدارد...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳/۱۷۸) آن حضرت در توقیعی خطاب به احمد بن اسحاق اشعری در حقّ او چنین دعا فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم. ای اسحق! نامه‌ی تو به من رسید. خداوند تو را باقی نگاه دارد...».

و یا در توقیعی خطاب به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح چنین فرمود: خداوند عالم عمر تو را طولانی کند و همه‌ی خیر را به تو بشناساند و عمل تو را با خیر و خوبی تمام کند و نیک بختی تو را دائمی کند...» (طبرسی، ۱۳۸۱: ۲/۲۹۰).

احتمال اینکه توقیعی از ناحیه امام صادر بشود ۱/۲ (نیم) است زیرا در طرف مقابل احتمال هست غیر از امام علیه السلام نویسنده نامه باشد. با توجه به اینکه امام نحوه نوشتن نامه را به شیوه نگارش پدرشان ادامه دادند قرائن مشخص کنند در نامه ایشان وجود دارد به نحوی که علمای عصر غیبت دست خط امام را می‌شناختند.

اما ما با فرض همان ۱/۲ این احتمال را فرض می‌کنیم. فرمول احتمال شرطی به این شکل است. چون احتمال اینکه امام خود نامه بنویسد و موافق حکمت الهی در امامت باشد باز فرمول احتمال شرطی است نه احتمال مستقل.

... × (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف نویسنده توقیع دوم است) × p (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف نویسنده نامه اول

است) = p (فرد نویسنده توقیع امام زمان باشد)

= (امام زمان نویسنده توقیع آخر باشد) = p

$$P(A|B) = \frac{P(A \cap B)}{P(B)}$$

$$P(A \cap B) = \frac{P(A) \times P(B)}{P(B)} = \frac{\frac{1}{2} \times \frac{1}{2}}{\frac{1}{2}} = 0.5$$

در مقابل احتمال اینکه نامه اول را غیر امام و نامه دوم را هم غیر او بنویسد و این‌ها تصادفاً هم شکل با نامه امام علیه السلام باشد بسیار کمتر از ۱/۲ هست ولی ما با تسامح این مقدار لحاظ می‌کنیم.

$$1/4 = 0.25 = 1/2 \times 1/2 = (B) P \times (A) P = (N) P$$

احتمال نگارش نامه توسط امام از زمان نسبت به احتمال نوشتن توسط فرد دیگر در ۲ بررسی اول و دوم یعنی نامه اول و دوم ۰.۵ در برابر ۰.۲۵ است. احتمال نگارش توقیعات دیگر توسط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف احتمال را بالا و بالاتر می‌برد تا جایی که احتمال اینکه فردی غیر امام این توقیعات را بنویسد و تصادفاً شبیه خط امام و نامه امام شود به سمت صفر میل می‌کند و با نظریه توالد ذاتی ظن به یقین موضوعی تبدیل می‌شود. در این قسمت با روش استقرائی شهید صدر، هم تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف اثبات شد و هم طول عمر ایشان تا زمان حاضر مستدل گردید.

نتیجه‌گیری:

شهید صدر با استفاده از روش استقرایی و با نظریه خاص معرفت‌شناختی خود در زمینه یقین‌افزایی استقرا به استدلال‌های کلامی تنوع بیشتری داده است و استقرا را به مصاف منکرین وجود امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى آورده است و با استفاده از آن سعی در اثبات ولادت امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى و اثبات طول عمر ایشان را دارد. در این روش استقرا با کسب قرائن بیرونی مرحله به مرحله به یقین نزدیک می‌شود تا جایی که یقین موضوعی به تولد و طول عمر به وجود می‌آید.

فهرست منابع

- ۱- ابراهیم مصطفی و مؤلفین (۱۳۶۸)، معجم الوسيط، قاهره: دار الدعوة.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۵)، لسان العرب بیروت: دار البیروت.
- ۳- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۹۱)، صحیح بخاری، بیروت: شیخ الاسلام.
- ۴- بیهقی، احمد بن علی (۱۳۶۶)، تاج المصادر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۵- جزائری، سید نعمه الله (۱۴۲۹)، الانوار النعمانیة فی بیان معرفه النشاه الانسانیة، بیروت: دارالقاری.
- ۶- خویی، ابوالقاسم (۱۳۹۰)، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر الثقافة الاسلامیة فی العالم.
- ۷- حلی، ابن مطهر (۱۳۹۲)، شرح کشف المراد فی تجرید الاعتقاد، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
- ۸- صدر، محمدباقر (۱۳۹۵)، معالم الجدیده، تهران: نجاج.
- ۹- صدر، محمدباقر (۱۳۸۲)، مبانی منطقی استقرا، قدسی، تهران: انتشارات یمین.
- ۱۰- صدر، محمدباقر (۱۳۹۸)، اعتقاد ما، ترجمه: ملک زاده، تهران: دار الصدر.
- ۱۱- صدر، محمدباقر (۱۴۱۰)، الفتاوی الواضحه، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- ۱۲- صدر، محمدباقر (۱۳۹۱)، الدروس فی علم الاصول، قم: دار الصدر.
- ۱۳- صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۲)، اتمام الدین و اکمال النعمه، قم: مسجد جمکران.
- ۱۴- صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۳)، عیون اخبار الرضا، قم: نشر جمکران.
- ۱۵- صدر، محمدباقر (بی تا)، بحث حول المهدی، قم: مرکز الغدیر للدراسات القم.
- ۱۶- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- ۱۷- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: المؤتمر العالمی.
- ۱۸- مجلسی محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، تهران: موسسه نشر الوفاء.
- ۱۹- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۱۱)، تجرید الاعتقاد، بیروت.
- ۲۰- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۹۳)، الغیبه، قم: جمکران.
- ۲۱- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۴۱۷)، الفهرست، جامعه مدرسین.
- ۲۲- طاهری، حبیب الله (۱۳۹۴)، سیمای آفتاب، قم: زائر.
- ۲۳- طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۱)، الاحتجاج، تهران: دار الکتب اسلامیه.

- ۲۴- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۵)، اصول کافی، انتشارات اسوه.
- ۲۵- نصیری، پرویز (۱۳۹۳) آمار و احتمالات مهندسی، انتشارات دانشگاه پیام نور
- ۲۶- نجاشی، احمد ابن علی (۱۴۲۴) رجال نجاشی، النشر الاسلامی
- ۲۷- زمانی قمشه ای (۱۳۷۴) مقاله برهان نظم به حساب احتمالات، کلام اسلامی، شماره ۱۵
- ۲۸- عاشوری، حسن (۱۳۹۸) تاریخ عصر غیبت، آینده روشن،
- ۲۹- عسقلانی ابن حجر (۱۴۲۴) فتح الباری فی شرح بخاری، دار الکتب بیروت
- ۳۰- شیرازی عبدالرحیم (۱۳۹۶) منتهی الارب، امید امجد
- ۳۱- محمدی علی، (۱۳۸۸)، شرح اصول فقه، دارالفکر قم، چاپ ششم
- ۳۲- واردی، سید تقی، (۱۳۸۱) مقاله انحرافات شلمغانی، نشریه پاسدار اسلام، شماره ۲۵۴
- ۳۳- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵) لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، چاپ اول